Vol 1, Issue 1, Ser 1 2026

Journal of Civilization History

Shiraz University

OPEN ACCESS

DOI: 10.22099/JCHR.2025.52177.1003

The Dualistic Opposition of Āz and Xrad in the Shahnameh and Middle Persian Literature

Jamshid Ghahramani* (Corresponding Author)
Farzaneh Kermaninezhad

Abstract

A foundational tenet of Zoroastrianism is the cosmic dualism between good and evil, a struggle that originates at creation and culminates in the victory of righteousness. Within this framework, the ancient concepts of *Xrad* (wisdom) and *Āz* (greed) emerge as opposing forces, representing good and evil, respectively, and are frequently depicted in direct conflict. This antagonism is vividly illustrated in Ferdowsi's *Shahnameh* and can also be traced in Middle Persian texts and Manichaean literature.Through a comparative, library-based analysis of the *Shahnameh* and Middle Persian sources, this study examines the opposition between *Āz* and *Xrad*, revealing how these concepts are portrayed in Ferdowsi's epic, a cornerstone of Iran's cultural, mythological, and historical heritage. The findings demonstrate that the *Shahnameh*'s verses depicting the struggle between *Āz* and *Xrad* align with recurring motifs in Middle Persian literature. Moreover, given the *Shahnameh*'s unique linguistic, stylistic, and source-based distinctions from earlier texts, the study argues that *Āz* and *Xrad* gradually evolved beyond their original religious context, becoming embedded in the broader intellectual and cultural discourse of Iran. This research not only deepens our understanding of Zoroastrian dualism as reflected in the Persian literary tradition but also highlights the dynamic interplay between religious doctrine and cultural adaptation.

Keywords: *Āz*, *Xrad*; *Shahnameh*, Zoroastrian religion, Middle Persian Literature, Cultural evolution.

* Assistant Prof in History, Shiraz University, Shiraz, Iran
jqahremani@yahoo.com

COPYRIGHTS ©2026 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

بهار و تابستان ۱۴۰۵

مجله‌ی پژوهشنامه‌ی تاریخ تمدن

Shiraz University

OPEN ACCESS

مقاله‌ی علمی، سال ۱، شماره‌ی ۱، پیاپی ۱، صص ۱۳۵-۱۵۲

DOI: 10.22099/JCHR.2025.52177.1003

تقابل آز و خرد در فرهنگ ایران باستان؛ مطالعه‌ی موردی: تطبیق *شاهنامه* با منابع فارسی میانه

جمشید قهرمانی*

فرزانه کرمانی‌نژاد**

چکیده

یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های دین زرتشتی تقابل و نبرد نیروهای خیر و شر از آغاز آفرینش بوده است که با پیروزی نهایی نیروهای خیر بر شر به انجام می‌رسد. خرد و آز نیز که هر دو از جمله مفاهیم کهن به شمار می‌آیند، تبدیل به عناصر خیر و شر در این نبرد کیهانی می‌شوند و در مواردی در تقابل با هم قرار می‌گیرند. تقابل آز و خرد در تعدادی از ابیات *شاهنامه‌ی* فردوسی به وضوح دیده می‌شود و می‌توان این تقابل را در متون فارسی میانه و حتی متون مانوی یافت. بنابراین بررسی تطبیقی *شاهنامه* با منابع فارسی میانه علاوه بر آنکه به درک بهتر این تقابل کمک می‌کند، منجر به شناخت بهتر ما از میزانِ انعکاس آن در *شاهنامه* به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع فرهنگ، اساطیر و تاریخ ایران باستان می‌شود. ما در این پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای تقابل دو عنصر آز و خرد را در *شاهنامه* بررسی کرده‌ایم و با شواهد موجود از متون فارسی میانه تطبیق داده‌ایم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ابیاتی از *شاهنامه* که در آن‌ها آز و خرد در تقابل با هم قرار دارند، با برخی شواهد موجود در متون فارسی میانه هم‌خوان هستند. همچنین با توجه به ماهیت، زبان و منابع متفاوت *شاهنامه* نسبت به متون مذکور، از این بررسی می‌توان به این نتیجه رسید که آز و خرد و تقابل آن‌ها به تدریج از مرزهای دینی گذر کرده و به عناصری از فرهنگ ایرانیان باستان تبدیل شده بودند؛ *شاهنامه* نیز نقشی مهم در انتقال برخی از مفاهیم فرهنگی مغفول‌مانده در سایر منابع داشته است.

واژه‌های کلیدی: آز، خرد، *شاهنامه*، فارسی میانه، فرهنگ.

* استادیار تاریخ دانشگاه شیراز ، شیراز، ایران jqahremani@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران fkermaninejad62@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۳/۲۷

COPYRIGHTS ©2026 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

۱. مقدمه

تقابل و مبارزه‌ی نیروهای خیر و شر یکی از عناصر بنیادین دین زرتشتی است و خرد نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر خیر در این نبرد کیهانی نقشی مهم ایفا می‌کند. ثنویت در دین زرتشتی و ویژگی‌های آن، تا کنون موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده است (به عنوان چند نمونه نک: Moulton, 1913: 125-126؛ Dhalla, 1914؛ Gray, 1927: 427-441؛ Henning, 1951؛ Duchesne-Guillemin, 1953؛ Kanga, 1954: 171-186؛ Zaehner, 1955؛ Boyce, 1979: 46؛ Gnoli, 1984: 115-138؛ Herrenschmidt, 1987: 217 ff.؛ Shaked, 1994؛ Gnoli, 1996: 576-582؛ Hintze, 2014: 225-249) و ما در این مقاله قصد نداریم به جزئیات آن بپردازیم. با مقایسه‌ی وداها و اوستا متوجه می‌شویم که در جهان‌بینی اقوام هندوایرانی پیش از زرتشت نیز نوعی از ثنویت وجود داشت اما دو نیروی ایرانی «اشه» و «دروج» و تقابل آن‌ها بسیار فراتر از معادل‌های خود در وداها به کار رفته‌اند و شالوده‌ای برای جهان‌بینی دین مزدایی بوده‌اند (Kellens, 1996: 562)؛ پژوهشگران درباره‌ی مفاهیم این دو واژه مباحثی را مطرح کرده و چندین معنی را مانند «راستی و دروغ»، «نظم و بی نظمی»، «درستی و شرارت» ارائه داده‌اند اما آنچه که مسلم به نظر می‌رسد، تقابل و تضاد این دو مفهوم به عنوان نیروی خیر و نیروی شر است (نک: هینلز، ۱۳۹۱: ۶۷؛ Spiegel, 1887: 215ff.؛ Schlerath and Kellens, 1996: 562؛ Skjærvø, 1987: 694-696).

مفاهیم اشه و دروج، خود باعث شکل‌گیری جفت‌های متضاد دیگری در جهان‌بینی دین زرتشتی شده‌اند که نشانگر تقابل نیروهای خیر و شر به عنوان یکی از اساسی‌ترینِ اصول این دین هستند. به نظر می‌رسد که مفاهیم خرد و آز را نیز می‌توان به عنوان زیرمجموعه‌ای از این نظام در نظر داشت چرا که در برخی از متون فارسی میانه نقش پررنگی در این نبرد کیهانی دارند و شواهدی از تقابل آن‌ها هم وجود دارد. هم حضور و هم تقابل آن‌ها در *شاهنامه‌ی* فردوسی[۱] نیز به وضوح دیده می‌شود و حتی می‌توانیم تأثیر این تقابل را بر برخی آثار منظوم و منثور دیگر در ادبیات فارسی ببینیم.[۲]

البته در اینجا باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که میزان استفاده از واژگان «خرد» و «آز» در متون مختلف یکسان نیست و کارکردهای آن‌ها و تقابلشان نیز شکل مطلقی ندارد. دلیل آن است که: ۱. متون فارسی میانه همه دارای ماهیت یکسانی نیستند و در نتیجه تمرکز یکسانی بر مفاهیم خرد یا آز ندارند. ۲. برخی از مواقع آز، خرد و یا برخی از مفاهیم دیگر در مقابل واژگانی که از نظر معنایی با آن‌ها متضاد هستند، قرار می‌گیرند: مثلا در مواردی آز به معنی «حرص» در مقابل خرسندی به معنی «قناعت» قرار می‌گیرد:

“ān kē waran azēr nang ud xēšm azēr burdīh ud arešk azēr husrawīh ud āz azēr hunsandīh ud zanišn azēr dādestān abērtar darēd”

«آن که شهوت را زیرِ ننگ (=آبرو) و خشم را زیر بردباری و رشک را زیر نیکنامی و آز را زیر خرسندی (= قناعت) و زدن (= آزار، تعدی) را زیر دادستان (= عدالت / قانون) بیشتر نگاه‌دارد» (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۹).

متن بالا تنها یک نمونه از میان منابع فارسی میانه است که از *اندرز بزرگمهر* انتخاب کردیم و موارد دیگری نیز وجود دارد. همان‌گونه که می‌بینیم جفت‌های متضادی از نظر معنایی در این متن در مقابل هم قرار گرفته‌اند؛ از جمله آز به معنی «حرص» در مقابل خرسندی به معنی «قناعت» قرار گرفته است.

با این حال، تقابل خرد و آز از نوع تقابل معنایی نیست بلکه از منظر کارکردهای اسطوره‌ای و اندیشه‌ای در مقابل هم قرار می‌گیرند و شواهدی مبنی بر آن وجود دارد که در متن مقاله ارائه داده‌ایم. در اسطوره‌ی نبرد پایانی خیر و شر در متون فارسی میانه‌ی زرتشتی، اورمزد که نماد خرد است در مقابل اهریمنی قرار می‌گیرد که پیوستگی بسیاری با آز دارد و در پایان، دیو آز پس از بلعیدن دیوهای دیگر حتی قصد بلعیدن خود اهریمن را می‌کند. در حقیقت، در این نبرد کیهانی، خرد ابزاری است که به فرد کمک می‌کند تا بر آز غلبه کند. البته در اوستای موجود خرد مفهومی انتزاعی و مهم است در حالیکه آز نقش یک دیو نسبتاً کم‌اهمیت را دارد اما در متون فارسی میانه، آز چه در نقش دیو و چه به عنوان مفهومی انتزاعی اهمیت می‌یابد. طبیعتاً خرد نقشی جامع‌تر از آن دارد که تنها محدود به مقابله با آز شود و کارکردهای آن گسترده‌تر است. با این حال، این موضوع نباید باعث شود شواهد بسیاری را که از تقابل خرد و آز در *شاهنامه* و برخی متون فارسی میانه وجود دارد، نادیده بگیریم چرا که این شواهد نشان می‌دهند که یکی از کارکردهای مهم خرد مقابله با آز و آز نیز دشمن خرد بوده است.

همچنین این گزارش‌ها نشان می‌دهند که این دو مفهوم در فرهنگ ایرانیان باستان دارای اهمیت زیادی بوده‌اند. با این حال، به این نکته نیز باید توجه داشت که هنگامی که ما از اصطلاح ایران باستان استفاده می‌کنیم، وارد یک بازه‌ی زمانی طولانی می‌شویم که از جهان اساطیر ایرانی تا پایان دوران ساسانی را در بر می‌گیرد. طبیعتاً مفاهیم خرد و آز در کل دوران باستان معنا و کاربردی یکسان نداشتند و شدت و ضعف و چگونگی استفاده از آن‌ها ثابت نبود اما می‌توان نوعی پیوستگی را از حضور آن‌ها در یک بازه‌ی زمانی طولانی در نظر داشت و به این نتیجه رسید که آز و خرد در زمانی احتمالاً پیش از دوران ساسانی و یا ابتدای آن در مقابل هم قرار گرفته‌اند چرا که در برخی قطعات منسوب به مانی نیز تقابل آن‌ها دیده می‌شود.

در این مقاله پس از ارائه‌ی پیشینه‌ی پژوهش سعی کرده‌ایم مفاهیم آز و خرد، کاربردهای آن‌ها و به ویژه تقابلشان را در *شاهنامه* و با در نظر داشتن متون فارسی میانه بررسی کنیم.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی تقابل مفاهیم آز و خرد در منابع ایران باستان، پژوهش‌های مرتبط کمی انجام شده است که در این بخش آن‌ها را بررسی می‌کنیم؛ با این حال، تا پیش از این هیچ پژوهشی که تقابل میان آز و خرد را به صورت دقیق در *شاهنامه* بررسی کرده باشد، انجام نشده است.

زنر در بخشی از کتاب مشهور خود، *زروان: معمایی در دین زرتشتی* (Zaehner, 1955) که در زبان فارسی با عنوان *زروان یا معمای زرتشتیگری* ترجمه شده به بحث مفصلی درباره‌ی دیو آز در متون فارسی میانه‌ی زرتشتی و مانوی پرداخته است (Ibid: 166-183). نظر زنر این است که اهمیت یافتن دیو آز تحت تأثیر جهان‌بینی زروانی بوده است (Ibid: 167). او همچنین در این بخش به تقابل خرد و آز در *دینکرد* می‌پردازد (Ibid: 172-174). با این حال، تمرکز زنر بر متون دینی بوده و او شواهد موجود از تقابل آز و خرد در *شاهنامه* را بررسی نکرده است.

یکی از تحقیقات مرتبط دیگر، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی عنصر آز در *شاهنامه‌ی فردوسی*» (شجری، ۱۳۸۲: ۶۵– ۸۲) است. نویسنده‌ی این مقاله در ابتدا به ارائه‌ی شواهدی از دیو آز در متون زرتشتی پرداخته و سپس نشانه‌هایی از آز در *شاهنامه* ارائه داده است؛ بخش مهمی از این نشانه‌ها مربوط به آزِ برخی از شهریاران مانند اسکندر، افراسیاب و کیکاووس است که از آز خویش ضربه می‌خورند. با وجود آنکه نویسنده‌ی مقاله در بخشی اشاره‌ای مختصر به تقابل آز و خرد دارد، توضیح بیشتری درباره‌ی تقابل این دو مفهوم ارائه نداده و این کاری است که ما در این مقاله، همت بر انجام آن گماشته‌ایم.

یکی از پژوهش‌های مرتبط دیگر مقاله‌ی «مضمون تقابل خِرد و آز و جایگاه آن در اندیشهٔ ایرانشهری» است (یزدانی‌راد و رنجبر جمال‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۷۹–۲۰۲) که با توجه به عنوان مرتبطی که با مقاله‌ی حاضر دارد با ذکر جزئیات بیشتری به آن می‌پردازیم. در ابتدا شایان ذکر است که اینکه نویسندگان مقاله‌ی مذکور به موضوع تقابل خرد و آز در اندیشه‌ی ایرانیان توجه داشته‌اند، ارزشمند است و آن‌ها در این راه از منابع زیادی استفاده کرده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد ایراد اصلی این کار آن است که نویسندگان، برخی از منابع یا مسائل را به صورت عمیق بررسی نکرده‌اند و این مسئله به تحلیل‌ها و نتایج نادرست انجامیده است: به عنوان نمونه، ایشان بدون تحلیل تاریخی مناسب، مفهوم ریاضت در دین مانوی را به عنوان عنصری برگرفته از خرد دین زرتشتی تشریح کرده‌اند و این مسیر را در بررسی منابعی تاریخی و ادبی که تا چند قرن پس از اسلام نوشته شده‌اند، نیز ادامه داده‌اند (همان: ۱۸۳–۱۸۵)؛ این در حالی است که بیشتر پژوهشگران متفق‌القول هستند که مانی و مانویان پس از او، مفاهیم ریاضت و زهد را عمدتاً از طریق آموزه‌های رایج در میان‌رودان مانند الخساییه (Elchasaite) و همچنین آشنایی با دین بودایی و فرهنگ هندی باستان وارد آموزه‌های خویش کردند (در این‌باره نک: بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: ۱۹۴–۱۹۵؛ Haloun and Henning, 1952: 184-212؛ Scott, 1985: 99-115؛ Skjærvø, 1994: 239-255؛ Bryder, 2005؛ Sundermann, 2009؛ Piras, 2018: 29-30) و اساساً بر خلاف نظر نویسندگان آن مقاله، نه تنها دین زرتشتی دین ریاضت‌ورزی نبوده بلکه یکی از عوامل برخورد زرتشتیان با مانی و پیروان او، موضوع ریاضت و زهد شدید در دین مانوی بوده است (Piras, 2018: 30-32). ایشان در بخشی دیگر، دیوکس هرودوت و دیاکو منابع آشوری را معادل هم به کار برده‌اند در حالیکه پژوهشگرانِ تاریخ ماد از دهه‌ها پیش به دلایل بسیار، یکسان بودن آن‌ها را مردود دانسته‌اند؛ همچنین آن‌ها در ادامه به مبحث پیچیده‌ی اسطوره‌های ایران باستان ورود کرده و بدون ارائه‌ی دلایلی محکم حکایت دیوکس در روایت هرودوت را برگرفته از اسطوره‌ی کیومرث می‌دانند (یزدانی-راد و رنجبر جمال‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۸۹–۱۹۱). یکی از ایرادات دیگر ایشان در مقاله‌ی فوق‌الذکر این است که در راستای ریاضت‌ورزانه دیدنِ خرد ایرانیان باستان، بیان می‌کنند که حرمت گوشت‌خواری یکی از مسائل مهم دین زرتشتی برای مقابله با آز در کل دوران باستان بوده و خرد ایرانیان باستان رویکردی منفی به گوشت‌خواری داشته است. ایشان موضوع ایراد گاهان بر جمشید را که ترویج گوشت‌خواری بود به کل دوران باستان نسبت داده‌اند و بر این باور هستند که احتمالاً به دلیل شرایط جدید دوران پس از اسلام، روایت‌های متون زرتشتی و منابع اسلامی درباره‌ی گناه گوشت‌خواریِ وی تغییر کرده است (همان: ۱۹۴–۱۹۳). این در حالی است که گاهان از نظر زبانی، عقیدتی، زمانی و حتی مکانی با سایر بخش‌های اوستا تفاوت‌های مهمی دارد و این تفاوت‌ها موضوعِ پژوهش‌های بسیاری بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان صرفاً با

ارجاع به عبارتی از گاهان و شواهدی اندک در برخی منابع دیگر (و بدون بحث درباره‌ی ماهیت آن منابع مثلا تأثیرات اندیشه‌ی زروانی) حرمت گوشت‌خواری را به صورت مطلق‌گرا بخشی از خرد ایرانیان در کل دوران باستان دانست و سایر منابع و مدارک موجود (مثلاً بخش‌های دیگر اوستا) را نادیده گرفت (برای دیدن شواهد مختلف از رواج گوشت-خواری در ایران باستان نک: Schmitt and Amuzgar, 1993: 246-250).

غضنفری نیز کتابی با عنوان *بن‌مایه‌های دینیِ ایران باستان در شاهنامه* (غضنفری، ۱۳۹۵) نوشته است که همانگونه که از عنوان آن بر می‌آید به استخراج عناصر دینیِ ایران باستان در *شاهنامه* پرداخته است. وی در این اثر به طور مجزا صفحاتی را به مفاهیم خرد و آز اختصاص داده اما به تقابل میان آن‌ها نپرداخته است.

به عنوان اثری دیگر می‌توان به مدخل کوتاه آز در *دانشنامه‌ی ایرانیکا* اشاره کرد که آسموسن آن را نوشته است (Asmussen, 1987: 168-169) و در بخشی از مقاله‌ی حاضر به مطالب آن اشاره کرده‌ایم.

۳. چکیده‌ای از مفهوم خرد

خرد از جمله مفاهیم عمیق در فرهنگ ایرانیان باستان بوده است که با وجود تغییرات مفهومی تا امروز همچنان در زبان فارسی به کار می‌رود. واژه‌ی خرد در فارسی نو، یکی از واژگان کهن ایرانی است که در اوستایی به شکل «خِرَتو» به کار می‌رود و در زبان فارسی میانه به صورت «خِرَد» درمی‌آید (Mackenzie, 1986: 94). همچنین این واژه دارای معادل‌هایی در برخی از دیگر زبان‌های هندواروپایی از جمله سانسکریت و یونانی باستان است: معادل یونانی باستان این واژه به صورت κρατύς و معادل سانسکریت آن «کِرَتو» بوده است (Masseti, 2022: 1-10). ظاهراً در ابتدا هر سه این معادل‌ها معنایی نزدیک به هم داشتند که عبارت از نوعی «توانایی ذهنی برای رسیدن به یک هدف» بود (Ahmadi, 2014: 903) و سپس معانی دیگری از آن‌ها مشتق شد و در فرهنگ ایران باستان، خرد نقشی بسیار مرکزی پیدا کرد.

در مورد اوستا شایان ذکر است که خرد از جمله مفاهیم مهم به‌کاررفته در آن است. احمدی در مقاله‌ای درباره‌ی خرد اوستایی بر کاربرد فرجام‌شناختی این مفهوم در گاهان، ریشه‌ی پیشازرتشتی این کاربرد و اینکه در اوستای متأخر و متون فارسی میانه نیز حفظ شده است، تأکید دارد (Ibid: 903-913). از طرف دیگر اهورَمزدا با اندیشه‌ی خویش خرد را می‌آفریند (میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱۰)؛ نام اهورمزدا، مرکب از «اهوره» و «مزدا»، دو واژه از زبان‌های هندو–ایرانیِ باستان، به معنی «ارباب دانا» یا «ارباب دانایی» است (نک: Boyce, 1984: 684-687) و دانایی با خرد ارتباط دارد. همچنین گاهان از دارندگان خرد خوب (هوخِرتو) و دارندگان خرد بد (دُش‌خرتو) نام می‌برد (میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱۰) که در تقابل با هم قرار دارند.

گستره‌ی کاربردی و معنایی خرد در اوستای متأخر و متون پهلوی توسعه می‌یابد؛ در این منابع، مفهوم هرویسپ‌آگاهی (خردِ از همه چیز آگاه) از صفات اهورمزدا است که خود، آسن‌خرد (خرد غریزی) را به انسان اعطا می‌کند و انسان، «گوش‌سرود خرد» یا خرد اکتسابی را نیز به دست می‌آورد (همان: ۹–۱۱). در نهایت در فارسی نو، واژه‌ی خرد به معانی کنونی مانند تدبیر، ادراک، قدرت تشخیص و ... می‌رسد؛ هر چند که طبیعتاً در گذر چند هزار سال و تحت تأثیر تحولات

سیاسی، دینی و ... تغییراتی در مفهوم و کاربردهای خرد به وجود آمده است، اینکه این واژه تا به امروز همچنان به عنوان واژه‌ای پرکاربرد در زبان فارسی استفاده می‌شود، نشان از اهمیت آن در تاریخ ایران و جهان‌بینی ایرانیان دارد.

شاهنامه هم یکی از مهم‌ترین منابع دربردارنده‌ی خرد است و همچنین با توجه به ماهیت و حجم بالای ابیات آن، اطلاعات زیادی را از اساطیر، حماسه‌ها، فرهنگ، تاریخ و جهان‌بینی ایرانیان به دست می‌دهد. برایند نظرات پژوهشگران نشان می‌دهد که فردوسی در سرایش *شاهنامه* از منابع مکتوب بهره برده است.[۳] در این میان، ابیات بسیاری را می‌توان در *شاهنامه* یافت که واژه و مفهوم خرد در آن‌ها به کار رفته است و خرد و خردورزی را می‌توان بن‌مایه‌ی مفهومیِ اصلی در *شاهنامه* دانست. به عبارت دیگر می‌توان گفت که همان‌گونه که «مهمترین و منسجمترین تزی که حافظ دارد، رندی است» (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۴۰۳)، منسجم‌ترین تز *شاهنامه* نیز خرد است!

نکته‌ی مهمی که باید در اینجا دوباره بر آن تأکید کنیم، آن است که برخی از واژگان کهنی که ما از دوران پیش از مهاجرت اقوام هندوایرانی تا دوران پس از اسلام در متون می‌بینیم با توجه به تحولات مختلف زبانی، سیاسی و اجتماعی در دوره‌های مختلف و در طول قرن‌ها دچار تحولات معنایی نیز شده‌اند. هر چند که *شاهنامه* به طور غیرمستقیم از منابع غیردینی دوره‌ی ساسانی بهره برده اما زبان سرایش *شاهنامه* فارسی دری بوده و فردوسی در محیطی متفاوت نسبت به عصر ساسانی می‌زیسته است. همچنین فردوسی به طور مستقیم از منابع فارسی میانه بهره نبرده و طبیعتاً ترجمه نیز بر انتقال مفاهیم تأثیر گذاشته است. بنابراین برخی از این مفاهیم باستانی (که در دوره‌های مختلف باستان نیز در حال تحول بوده‌اند) به دلایل مذکور در فارسی دری و *شاهنامه* نیز که به آن زبان سروده شده است، دچار تغییرات معنایی شده‌اند. از طرف دیگر *شاهنامه* نقش مهمی را در حفظ و انتقال برخی از واژگان و مفاهیم در معنا یا کاربردی نزدیک به معنا و کاربرد کهن آن‌ها نیز داشته که بر زبان و ادب فارسی تأثیر مهمی گذاشته است. در ارتباط با واژه‌ی خرد هم، بسیاری از جنبه‌های مربوط به مفاهیم کهن آن در *شاهنامه* حفظ شده است.

۴. چکیده‌ای از مفهوم آز

یکی از واژگان مهم دیگری که در اوستا و برخی از منابع فارسی میانه، منابع مانوی و همچنین *شاهنامه* به کار رفته، آز است که همانند خرد همچنان تا امروز در زبان فارسی استفاده می‌شود. شکل اوستایی آز، «آزی» بوده که البته در گاهان نیامده و در زبان پهلوی نیز به صورت آز به کار رفته است. این واژه در ابتدا به معنای تلاش کردن برای چیزی بوده و سپس در معانی منفی حرص، طمع، شکم‌پرستی و شهوترانی استفاده شده است (Asmussen, 1987: 168).

آز در اوستا در نقش یک دیو ظاهر می‌شود و در اوستای موجود نقش پر رنگی ندارد (Zaehner, 1955: 166) اما در برخی از متون فارسی میانه، به ویژه متون برگرفته از بخش‌های گمشده‌ی اوستا، متون دارای عناصر زروانی و همچنین متون مانوی نقش مهمی ایفا می‌کند (Ibid: 167; Asmussen, 1987: 168) و در مواردی در تضاد با خرد قرار دارد. آز در این منابع، دیوی است که حرص و طمع و سیری‌ناپذیری از ویژگی‌های اصلی او هستند تا به جایی که در پایان، دیوان دیگر را نیز می‌بلعد. با این حال، در متون فارسی میانه آز در همه‌ی موارد دیو نیست بلکه به عنوان مفهومی انتزاعی نیز به کار رفته است.

در متن *شاهنامه* بیش از ۱۰۰ باز از واژه‌ی آز استفاده شده است (رک. Wolff, 1935: 10) و بیشترین استفاده از آز را در میان منابع دارد. آسموسن با ارجاع به فریتس ولف به استفاده‌ی فردوسی از ترکیب‌های «آز و نیاز»[۴] و «آز و رنج» در اشعار خود اشاره می‌کند (Ibid) اما اشاره‌ای به تقابل آز و خرد در اشعار وی ندارد. به طور کلی در *شاهنامه* مفاهیمی مانند زیاده‌خواهی و حرص و طمع و مفاهیمی منفی از این دست برای آز به کار رفته است (همچنین نک: غضنفری، ۱۳۹۵: ۸۱). نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه داشت آن است که آز به تدریج در زبان و ادبیات فارسی نقش خود را به عنوان دیو از دست می‌دهد و تبدیل به مفهومی انتزاعی می‌شود اما در *شاهنامه*، آز به عنوان دیو نیز به کار رفته است.

زنر (Zaehner , 1955: 172) یکی از ابیات فردوسی در آغاز داستان رستم و سهراب را به عنوان نشانه‌ای مهم و یکتا در میان منابع اسلامی شناسایی کرده و چنانکه خواهیم گفت به اشتباهی ناخواسته، آز را در آن بیت، به طور قطع معادل مرگ می‌داند. آسموسن نیز در مقاله‌ی خود در *دانشنامه‌ی ایرانیکا* با ارجاع به زنر همین نظر را دوباره تکرار کرده است (Asmussen, 1987: 168-169):

همه تا در آز رفته فراز　　به کس بر نشد این در راز باز

(فردوسی، دفتر دوم: ۱۱۷، بیت ۵)

با توجه به اهمیتی که کتاب زنر در مطالعات دین زرتشتی داشته است و همچنین با در نظر داشتن جایگاه و تأثیرگذاری مطالبی که در *دانشنامه‌ی ایرانیکا* منتشر می‌شوند، شایسته است که در اینجا اشاره‌ای به این مسئله داشته باشیم. خطیبی مقاله‌ی مهمی در این‌باره نوشته است و پس از مردود دانستن تعابیری که پژوهشگران مختلف از جمله زنر از این بیت ارائه داده‌اند، خود به تفصیل درباره‌ی آن بحث کرده و هوشمندانه، معنی آز را در اینجا منفی نمی‌بیند؛ او مفهوم آز را در اینجا نزدیک به نیازِ طبیعی و معنی بیت را چنین دانسته است:

«همه‌ی آدمیان نیازهای طبیعی چون خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی و آرزوهای مختلف دارند که لازمه‌ی زندگیِ این جهانی است. چون زندگی طبیعی آدمی با ویژگی‌های خاص خود با مرگ – که آن نیز قواعد ویژه‌ی خود را دارد – در تضاد است، درِ رازِ مرگ بر انسان گشوده نخواهد شد» (نک: خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۰۱–۱۱۱).[۵]

در تأیید نظر خطیبی، ما بیت دیگری نیز در *شاهنامه* دیدیم که آز در مفهومی منفی در آن به کار نرفته است و درباره‌ی این بیت در بخشی که به تقابل ورن و خرد پرداخته‌ایم، توضیح داده‌ایم:

همی هر زمان مهرشان بیش بود　　خرد دور بود، آز در پیش بود

(فردوسی، دفتر یکم: ۲۰۱، بیت۵۵۲)

با این حال، نکته‌ی دیگری که مناسب است در اینجا اضافه کنیم، این است که زنر در مصرع دوم نیز به جای «در راز» دوباره از «در آز» استفاده کرده است:

Hame tā dar ī Āz rafteh farāz
Ba-kas vā na-šud in dar ī Āz bāz (Zaehner, 1955: 172)

زنر بیت را چنین معنا کرده و سپس درباره‌ی آن توضیح می‌دهد:

«همه تا در آز رفته‌اند، در آز دیگر هرگز بر روی کسی باز نشده است.

من نمی‌توانم هیچ نمونه‌ی مشابه دیگری را در میان ادبیات فارسی دوران اسلامی نام ببرم زیرا در آن‌ها همان‌گونه که انتظار می‌رود و به طور معمول آز به معنای حرص و طمع است اما در این بیت عبارتِ درِ آز تنها می‌تواند به معنای مرگ باشد» (Ibid).

هم در چاپ مسکو و هم در ویرایش خالقی مطلق در مصرع دوم «در راز» آمده و خطیبی نیز توضیحی درباره‌ی درستی آن ارائه داده است (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). با این حال، باید به این نکته توجه داشت که زمانی که زنر در سال ۱۹۵۵ کتاب خود را نوشت، هنوز هیچ‌یک از ویرایش‌های مسکو یا خالقی مطلق انجام نشده بود و بنابراین او از ویرایش‌های قدیمی‌تری از سده‌ی نوزدهم استفاده کرده بود که در مصرع دوم نیز همان «در آز» را آورده بودند. پس زنر به صورت ناخواسته، خوانش نادرستی را در اختیار داشت و از این رو آز را در این بیت معادل مرگ معنی کرده بود.

یکی از مصادیق دیگرِ مفهوم منفی آز در *شاهنامه* می‌تواند مارهایی باشد که بر شانه‌های ضحاک قرار دارند.[۶] علاوه بر رنگ تیره‌ی آن‌ها، همانند دیو آز همواره گرسنه هستند؛ همچنین در برخی از روایت‌های فارسی میانه، گرسنگی دیو آز در پایان حتی خطری مهم برای اهریمن به حساب می‌آید (برای نمونه نک. زادسپرم، ۱۳۶۶: ۴).

۴. ۱. تقابل آز و خرد در منابع فارسی‌میانه

همان‌گونه که اشاره شد، در برخی از متون فارسی میانه، خرد و آز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در مقابل هم قرار دارند. در میان این منابع مهمترین اثر دینکرد است که زنر بحث مهمی را درباره‌ی تقابل میان آز و خرد در دینکرد و به ویژه بر سر فرّه ارائه داده است؛ در دینکرد، خرد و آز در جهانِ مینوی دشمن یکدیگرند و در هنگام حمله‌ی آز به طبیعت، خرد آن را در هم می‌شکند (Zaehner, 1955: 172-174). جالب است که در اشتادیشت نیز از زبان اهورمزدا خطاب به زرتشت گفته می‌شود که «من خورنه [فرّه] ایرانی را پر از رمه یا گله، پر از مردمان، پر از ثروت، پر از خورنه [فرّه]، همراه با همه‌ی خرد، همراه با همه‌ی ثروت (یا آبادانی) آفریدم، به عنوان هماورد آز، به عنوان هماورد [شخص] بدمینو». (رک. Kanga, 2001: 245-246). بنابراین در اشتادیشت، فرّه ایرانی که خرد پشتیبان آن است در تقابل با آز قرار دارد و هماورد آن است.

از جمله جنبه‌های دیگری که آز و خرد در برخی از متون فارسی میانه در مقابل هم قرار می‌گیرند، دو لباس متضاد آن‌ها است که به ترتیب رنگ تیره و روشن دارند. زنر به صورت مفصل درباره‌ی این لباس‌ها و تضاد آن‌ها در متون زرتشتی صحبت کرده است (Zaehner, 1955: 116-125) و ما در اینجا از تکرار مکرّرات پرهیز می‌کنیم. با این حال، جالب است که در *شاهنامه* نیز در گزارش حکومت خسروانوشیروان، خرد خلعتی ایزدی و رنگ آن هم روشن است؛ این موضوع را می‌توان یکی از موارد اشتراک میان *شاهنامه* و منابع مذکور درباره‌ی این موضوع دانست:

بدو گفت: اگر نیستش بخردی — خرد خلعتی روشن‌ست ایزدی

(فردوسی، دفتر هفتم: ۱۹۷،بیت ۱۲۹۸)

خرد چون یکی خلعت ایزدیست — از اندیشه دورست و دور از بدی‌ست

(همان: ۲۹۴، بیت ۲۵۳۳)

یکی از شواهد دیگر تقابل آز و خرد در متون فارسی میانه، آمدن ورن در مقابل خرد است. ورن آن بخش از آز است که به امیال شهوانی گرایش دارد. یکی از مشهورترین عبارات درباره‌ی ورن در *گزیده‌های زادسپرم* فصل ۳۴ بند ۳۶ آمده که در آن آز دارای سه زیرمجموعه است که شامل خوردن، شهوت و مال‌اندوزی می‌شود:

"ud āz ēk-čihrīhā nē tuwān būd āhōgēnīdan. tā dāmān pargandag bawēd, ī-š zōrān pad-ǰōmā rawāg būdan ī andar dām rāy, ō se baxt ī ast: čihrīg, bē čihr ud bērōn az čihr. čihrīg ān ka andar xwardārīh, kē-š gyān awiš bastag; bē čihrīg kāmagōmandīh ī abar gumēzišn, kē xwad waran xwānīhēd, kē pad wēnišn ī ō bē, ān ī andarōn hangēzīhēd ud čihr ī tan awištābīhēd. bērōn ī az čihr ārzōg ī ō kadār-iz-ē nēkīh ī wēnēd ayāb ašnawēd. har tōf-ē ō dō baxt: ān ī čihrīg ast suy, tišn; ān ī bē čihrīg ast rēzāg, padīrāg; ān ī bērōn az čihr ast āzwarīhā handōxtan, penīhā be-nē-dādan" (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۹)

«و آز با یک چهر بر آلودنِ [آفرینش] توانا نبود. هنگامی که آفریدگان پراکنده شدند برای روا بودن [موثر بودن] همه زورش در آفرینش به سه بخش شد که «چهری» «بدون چهر» و «بیرون از چهر» است. چهری که اندر خوردن است که جان بدو بسته است. بدون چهر آرزومندی بر آمیزش است که خود ورن [شهوت] خوانده می شود که با گناه به بیرون، آن چه درون است بر انگیخته شود و سرشت تن آرزومند شود. بیرون از چهر آرزوی بر هر نیکی که بیند یا شنود. هر لایه به دو بخش شد. آن که چهری است گرسنگی و تشنگی؛ آن که بدون چهر است ریزا و پذیرا (= دفع و جذب)؛ آن که بیرون از چهر است به آز اندوختن و به پستی ندادن (= دزدی و خسّت) است» (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۶۰).

زنر بحث مفصلی را درباره‌ی تفاوت‌های آز در این بند با سایر متون زرتشتی ارائه داده است: از نظر او در این بند، آز در مفهوم افراط در این نیازهای طبیعی نیامده است بلکه خود این نیازهای مادّی نمادی از آز هستند. بنابراین زنر این بند را دارای رویکرد زاهدانه و انعکاس کاملی از اندیشه‌ی زروانی و در تقابل با اندیشه‌های ضد زهد در دین زرتشتی می‌داند. او همچنین کل اثر *گزیده‌های زادسپرم* را متنی زروانی و دارای تفاوت‌های مفهومی زیاد با سایر متون فارسی میانه می‌بیند و به این نتیجه می‌رسد که زروانیسم، گرایشی زاهدانه درون دین زرتشتی بوده است (Zaehner, 1955: 178-182).

فارغ از اینکه تا چه میزان با نتیجه‌ای که زنر درباره‌ی گستردگی اندیشه‌ی زروانی در *گزیده‌های زادسپرم* می‌گیرد، موافق باشیم، نظر او درباره‌ی تفاوت رویکرد زادسپرم نسبت به آز در این بند درست به نظر می‌رسد. بنابراین هنگام استفاده بردن از این بند باید متوجه این مسئله باشیم. در هر حال، جدای از رویکرد متفاوت زادسپرم، اینکه او ورن را زیرمجموعه‌ی آز می‌داند از طریق پیوستگی آز و ورن در منابع دیگر زرتشتی مانند *دینکرد* نیز تأیید می‌شود اما آن منابع دیگر آز را در مفهوم افراط به کار می‌برند و با خود نیازهای طبیعی مسئله‌ای ندارند؛ پیشتر اشاره کردیم که در *دینکرد*، خرد در مقابل آز قرار می‌گیرد اما در همان *دینکرد* در موارد زیادی به جای آز، ورن در مقابل خرد قرار گرفته است.[۷]

در *شاهنامه* نیز می‌توان نشانه‌هایی از آز در مفهوم ورن یافت. بیت زیر درباره‌ی شبی است که زال و رودابه در کنار هم بودند و آز را در مفهوم ورن و در تقابل با خرد آورده است:

همی هر زمان مهرشان بیش بود　　خرد دور بود، آز در پیش بود

(فردوسی،دفتر یکم: ۲۰۱،بیت۵۵۲)

با وجود این، نکته‌ی مهمی در مورد بیت بالا وجود دارد: فردوسی در اینجا آز را در مفهومی منفی به کار نبرده است؛ درست است که آز در مفهومی نزدیک به شهوت در مقابل خرد قرار گرفته است اما این نوع از آز نکوهیده نیست زیرا در معنای امری کاملاً طبیعی یعنی همان میل جنسی برای بقاء نسل آمده است. همچنین می‌بینیم که این گونه‌ی آز، میان دو تن از شخصیت‌های مثبت *شاهنامه* به وجود آمده و حاصل آن به دنیا آمدن رستم، بزرگترین پهلوان *شاهنامه*، شده است. بنابراین در اینجا آز مفهومی همانند غریزه پیدا می‌کند و با تعبیر خطیبی از بیت دیگری از *شاهنامه* که پیشتر به آن پرداختیم، هم‌خوانی دارد.

علاوه بر متون فارسی میانه‌ی زرتشتی، تقابل آز و خرد را می‌توان در متون فارسی میانه‌ی مانوی نیز مشاهده کرد. مانی در سده‌ی سوم میلادی در همان آغاز حکومت ساسانی ظهور کرد و یکی از ویژگی‌های آیین او ترکیب آموزه‌های چند دین گوناگون و تبلیغ دین خود در میان مردم و طبقات اجتماعی مختلف بود (رک. Sundermann, 2009). او که سعی داشت آموزه‌هایی را از میان این ادیان برگزیند که بیشترین نزدیکی را با بن‌مایه‌های فکری وی داشتند از آموزه‌های دین زرتشتی نیز استفاده کرد و دیو آز در اندیشه‌های وی و پیروانش اهمیت زیادی یافت. به هر حال این اهمیت دیو آز در اندیشه‌های مانی عجیب نیست چرا که همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم، او تحت تأثیر برخی آموزه‌های پیش از خود، و بر خلاف دین زرتشتی، رویکردی منفی نسبت به جهان مادّی داشت و آن را حاصل آفرینش نیروی شر می‌دانست. بنابراین او از آز به عنوان نماد بزرگ ظلمت و اشتیاق سیری‌ناپذیر به جهان مادّی بهره برد و در متون مانویِ فارسی میانه اهمیت دیو آز بسیار بالاتر رفت.[۸] این دیو در دین مانی بر خلاف دین زرتشتی دارای جنسیت مونث شد و به عنوان مسئول به وجود آوردن تن به عنوان زندانی برای نور، حتی نقشی بالاتر از خود اهریمن را عهده‌دار شد؛ آز، آفریننده‌ی گیتی و زندگی مادّی و دو انسان نخستین و عامل اصلی غفلت فرد از روان خویش بود (Zaehner, 1955: 167-171; Assmussen, 1987: 69). ظاهراً دین مانوی در استفاده‌ی اولیه از آز تحت تأثیر جهان‌بینی زروانی قرار داشت چرا که در برخی از متون فارسی‌میانه‌ی زرتشتی که تحت تأثیر اندیشه‌ی زروان قرار داشته‌اند، اهمیت آز زیاد به نظر می‌رسد (Zaehner, 1955: 167-171; Assmussen, 1987:169). با این حال، دیو آز در دین مانوی اهمیتی بسیار فراتر و اساسی‌تری از نقش آن در دین زرتشتی یا اندیشه‌ی زروانی یافت.

مانی از خرد در دین زرتشتی نیز بهره برد و چند نمونه در متون مانوی وجود دارد که آز و خرد در مقابل هم قرار گرفته‌اند؛ به عنوان نمونه، در قطعه‌ای که به قلم خود مانی دربردارنده‌ی شرح حال او است (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: ۳۹۶)، چنین آمده است: «اکنون نیز خود (همزاد) با من رود (همراه است)، مرا خود دارد و پاید، به زور او با <دیو> آز و اهریمن کوشم (ستیزم)، و مردمان را خرد و دانش آموزم و ایشان را از آز و اهریمن رهایی دهم» (همان: ۲۵۵).

بنابراین در دیدگاه مانی خرد و دانش به عنوان وسیله‌ی غلبه بر آز معرفی شده‌اند.[۹] البته این موضوع به این معنی نیست که مانی نخستین بار چنین تقابلی را به کار برد چرا که متون زرتشتی تحت تأثیر دین مانوی نبودند بلکه دین مانوی تحت تأثیر دین زرتشتی قرار داشت. پس با توجه به زمان زندگی مانی در اوایل دوران ساسانی، بازتاب تقابل آز و خرد در اندیشه‌های او نشان می‌دهد که در اوایل دوران ساسانی، در دین زرتشتی و یا شاید در اندیشه‌ی زروانی از دین زرتشتی، آز و خرد در تقابل با هم قرار داشتند. پس این تقابل می‌تواند در زمانی پیش از دوران ساسانی شکل گرفته باشد.

۵. تقابل آز و خرد در *شاهنامه*

همان‌گونه که اشاره شد، آز در *شاهنامه* نیز همانند متون فارسی میانه در مواردی به سان دیوی قدرتمند ظاهر می‌شود و در مواردی هم به عنوان مفهومی انتزاعی به کار رفته است. شجری در مقاله‌ی خود (۱۳۸۲: ۷۱–۷۸) ابیاتی را درباره‌ی سلم و تور، اسکندر و برهمن، بزرگمهر و مزدک تشریح می‌کند که آز در نقش دیو به وضوح در آن‌ها وجود دارد. غضنفری نیز در بخشی از کتاب خود به آز و نیاز پرداخته و علاوه بر این، شواهد دیگری را با روایات فارسی میانه مقایسه کرده است (غضنفری، ۱۳۹۵: ۸۳–۸۵)؛ بنابراین ما از تکرار آن مباحث در این مقاله خودداری می‌کنیم اما به نظر ما نکته‌ای وجود دارد که به آن توجه کافی نشده است: رویارویی آز با خرد چه در نقش دیو و چه به عنوان مفهومی انتزاعی در برخی از ابیات فوق‌الذکر و ابیات دیگری از *شاهنامه* وجود دارد. در حقیقت در میان منابع مختلف بیشترین تقابل میان آز و خرد در *شاهنامه* دیده می‌شود که یکی از جالبترین آن‌ها بیت زیر از داستان فریدون است که به تلاش آز برای گرفتن جایگاه خرد اشاره دارد:

به تخت خرد برنشست آزتان چرا شد چنین دیو انبازتان

(فردوسی، دفتر یکم: ۱۱۴، بیت۳۸۵)

در بخشی دیگر از *شاهنامه*، بزرگمهر در پاسخ به این پرسش خسروانوشیروان که کدام ده دیو هستند که خرد از آن‌ها در عذاب است، آن دیوها را نام می‌برد و نخستین آن‌ها آز است؛ سپس خسرو از او می‌پرسد که از میان اینها کدام یک قوی‌ترین اهریمن است و بزرگمهر در ابتدا آز را معرفی می‌کند:

بدو گفت از این شوم ده با گزند کدام‌ست آهرمن زورمند؟
چنین داد پاسخ به کسری که آز ستمگاره دیوی بود دیرساز
که او را نبینند خشنود ایچ همه در فزونیش باشد بسیچ

(همان، دفتر هفتم: ۲۹۰، ابیات۲۴۸۰ تا ۲۴۸۲)

بنابراین در ابیات بالا هر چند که دیوهای دیگری نیز وجود دارند که مخالف خرد هستند اما دیو آز به عنوان مهمترین رقیب دیده می‌شود. توجه به این نکته نیز مهم است که این ابیات *شاهنامه* علاوه بر نزدیکی به متن *یادگار بزرگمهر* با برخی دیگر از منابع فارسی میانه نیز هم‌خوانی دارد که در آن‌ها قوی‌ترین جنبه‌ی نیروبخش به اهریمن، دیو آز است، چنانکه در گزیده‌های زادسپرم آمده است:

“pad frašgird fradom čār ī āz xwāhīhēd <ast>, ēd rāy čē spāhbed-sālār ast. abārīg-iz ān druzān ahreman [ī] dušdēn nērōg az ōy wēš” (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۹)

«در فرشگرد، نخست چارهٔ آز خواسته شود زیرا که سپاهبد سالار است. اهریمن بددین را از او بیشتر از دیگر دروجان نیرو است» (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۵۹).

در داستان کشته شدن سهراب به دست رستم نیز که از مهمترین بخش‌های *شاهنامه* است، آز در تقابل با خرد به عنوان عامل اساسی آن مطرح می‌شود:

از ایـــن دو یکـــی را نجنبیـــد مهـــر　　خـــرد دور بـــود مهـــر ننمـــود چهـــر
همـــی بچـــه را بـــاز دانـــد ســـتور　　چـه مـاهی بـه دریـا چـه در دشـت گـور
ندانـــد همـــی مـــردم از رنـــج آز　　یکـــی دشـــمنی را ز فرزنـــد بـــاز

(فردوسی، دفتردوم: ۱۷۲، ابیات۶۷۱ تا ۶۷۳)

در بخشی دیگر، هنگامی که اسکندر با لشکر خویش به شهر برهمنان رسید، برهمنان نامه‌ای را خطاب به اسکندر می‌نویسند و او را از این لشکر کشیدن بازمی‌دارند چرا که آن‌ها ثروتی جز دانش ندارند:

چـه داری بـدین مـرز بـی‌ارز رای　　نشســـت پرســـتندگان خـــدای
گر این آمـدنت از پـی خواسـته‌سـت　　خـرد بـی‌گمـان نـزد تـو کاسـته‌سـت
بـــر مـــا شـــکیبایی و دانـــش‌ســـت　　ز دانـش روان‌هـا پـر از رامـش‌سـت

(همان، دفتر ششم: ۷۴، ابیات ۱۰۶۴ تا ۱۰۶۶)

سپس اسکندر به دیدار آن‌ها می‌رود و از یکی از برهمنان که با واژه‌ی «خردمند» توصیف شده است، سوالاتی فلسفی می‌پرسد که برهمن در پاسخ یکی از آن‌ها گنه‌کارترین موجود را مردمی می‌داند که در مقابله با کین و آز، خرد خود را به کار نمی‌بندند:

گنـــه‌کـــارتر چیـــز مـــردم بـــود　　کـه از کـین و آزش خـرد گـم بـود

(همان: ۷۷، بیت ۱۱۰۱)

برهمن در ادامه در پاسخ به پرسش‌های بعدی اسکندر، آز را عامل اصلی کین و گناه می‌داند و دوباره آن را در تقابل با خرد قرار می‌دهد:

بپرســـید خـــود گـــوهر آز چیســـت　　کـــش از بهـــر بیشـــی بایـــد گریســـت
چنـــین داد پاســـخ کـــه آز و نیـــاز　　دو دیونـــــد پتیـــــاره و دیرســـــاز
یکـی را ز کمـی شـده خشـک لـب　　یکـی از فزونـی‌سـت بـی‌خـواب شـب
همـــان هـــر دو را روز بـــد بشـــکرد　　خنـک آن کـه جـانش پـذیرد خـرد

(همان: ابیات ۱۱۰۸ تا ۱۱۱۱)

یکی از نکات قابل توجه این است که فردوسی در برخی از ابیات *شاهنامه*، حتی بدون آوردن واژه‌ی آز مفهوم آن را با استفاده از واژگان معادلی به کار برده است. یکی از این نمونه‌ها که هم‌معنی با آز در *شاهنامه* استفاده شده، واژه‌ی هوا است که مفهومی کاملاً منفی دارد و در موارد زیادی به کار رفته است:

شـما را هـوا بـر خـرد شـاه گشـت!　　دل از آز و آرام بیـــراه گشـــت!

(همان، دفتر هشتم: ۱۱۳، بیت ۱۴۷۸)

بیت بالا از زبان خرّادبرزین، سفیر خسروپرویز خطاب به امپراتور روم، نمونه‌ی بسیار مهمی است که هوا و آز را در یک معنی و مقابل خرد قرار می‌دهد.

چندین نمونه‌ی دیگر از تقابل میان هوا و خرد در *شاهنامه* را می‌توان در پادشاهی خسروانوشیروان و اردشیر مشاهده کرد و علاوه بر اینها نمونه‌های دیگری نیز وجود دارند. (رک. همان، دفتر دو: ۱۲۳، بیت ۷۷ و دفتر سوم: ۳۶۴، بیت ۸۰۶).

کسی کو بود بر خرد پادشا — روان را ندارد به راه هوا
(همان، دفتر هفتم: ۲۸۹، بیت ۲۴۶۴)

خردمند مردم که دارد روا — خرد دور کردن ز بهر هوا
(همان: ۱۹۰، بیت ۱۲۱۵)

هوا را مبر پیش رای و خرد — کز آن پس خرد سوی تو ننگرد
(همان: ۲۱۲، بیت ۱۴۹۱)

خرد را کند پادشا بر هوا — بدانگه که خشم آورد پادشا
(همان: ۲۰۰، بیت ۱۳۳۹)

وگر چیره گردد هوا بر خرد — خردمندت از مردمان نشمرد
(همان، دفتر ششم: ۲۳۴، بیت ۵۹۷)

هوا چون که بر تخت خشمت نشست — نباشی خردمند و یزدان‌پرست
(همان: بیت ۶۰۲)

یکی از واژگان مرتبط دیگری که در *شاهنامه* بسیار به کار رفته واژه‌ی «خواسته» در معنی ثروت و مال است. واژه‌ی خواسته در فارسی میانه نیز به صورت ***xwāstag*** به معنی ثروت و مال به کار رفته است (Mackenzie, 1986: 96) و به خودی خود مفهومی منفی ندارد چرا که در دین زرتشتی و فرهنگ ایران باستان گردآوری ثروت از راه مشروع امری ناپسند نیست. با این حال، در متون فارسی میانه در مواردی که شخص در امر گردآوری ثروت دچار افراط می‌شود و عمر خود را وقف مال‌اندوزی می‌کند، خواسته مفهومی منفی پیدا می‌کند. یکی از بهترین نمونه‌ها عبارات زیر از *اندرز اوشنر دانا* است:

"dānāg uzmūdag-xrad ham-ēdōn guft kū: xwāstag ī was pad har kas was zyāngārtar, ēd rāy čē freh-būdīh rāy bē az paymān; čē ōyšān kē nēst pad ārzōg xwāhēnd ud pad awištāb, ud ōyšān kē ast hamēšag andar awištābišn ī āz handēšag, ud ōyšān kē būd be šud hamwārag ranǰag pad-tēmās ēstēnd, ud xwāstag pad mar paymān weh and čand petyārag az tan abāz dāštan tuwān"

«دانای آزموده‌خرد همچنین گفت که: خواسته [و ثروت] بسیار برای هر کس بسیار زیان‌بارتر [است]، زیرا به سبب افراط، از اندازه [و اعتدال] بیرون [شود]؛ زیرا آنان را که [ثروت] نیست، آرزومندانه و با شتاب می‌خواهند؛ و آنان را که [ثروت] است، همیشه در شتابِ آز [و هجومِ طمع] در اندیشه [اند] و آنان را که [ثروت] بود [و] از دست رفت، همواره رنجه [و] سرگردان ایستند؛ و خواسته به میزانِ اعتدال بهتر [است]، به اندازه‌ای که بتوان پتیاره [و بلا] را از تنِ [خویش] باز داشت.» (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۸)

همان‌گونه که دیده می‌شود در این متن، دانای آزموده‌خرد مال‌اندوزی افراطی را زیان‌بار می‌داند و افراد مال‌اندوز را بنده‌ی آز معرفی می‌کند؛ بنابراین خواسته به عنوان زیرمجموعه‌ی آز و در تقابل با دیدگاه یک شخص خردمند به کار می‌رود.

در *شاهنامه* نیز خواسته به دفعات در مفهومی مثبت به کار رفته است و به خودی خود تناقضی با خرد ندارد؛ حتی در یک بیت در توصیف خرد آمده است:

دلی کز خرد گردد آراسته　　یکی گنج گردد پر از خواسته

(فردوسی، دفتر دوم: ۲۵۸، ۸۵۴)

با این حال جالب است که مواردی نیز وجود دارد که در مفهوم منفی و در ارتباط با آز از آن استفاده شده است:

چنین برده گشتیم بر خواسته　　دل آراسته شد، روان کاسته

چو دل برنهی بر سرای کهن　　کند راز و بر تو بپوشد سخن

سوی آز منگر که او دشمن‌ست　　دلش برده‌ی جان آهرمن‌ست

(همان: ۴۱۰، ابیات ۴۰۷ تا ۴۰۹)

در بخشی از داستان فریدون، او پیش از ازدواج پسران خود با دختران شاه یمن به آن‌ها اندرزهایی می‌دهد و در صحبت با ایشان از ویژگی‌هایی که باید به عنوان شاهزاده داشته باشند، سخن می‌گوید. فردوسی در یکی از این ابیات «خواسته» را ۱. در مفهوم آز و ۲. در تقابل با خرد به کار برده است:

زبان راستی را بر آراسته　　خرد ساخته کرده بر خواسته

(فریدون: بیت ۱۵۴)

خالقی مطلق این بیت را به صورت مفصل شرح داده و چنین معنا کرده است: «[پرورده‌ی پادشا] باید زبان را برای راستی آماده ساخته و خرد را بر مال چیره گردانیده یعنی به طمع مال جهان عقل خود را نبازد» (خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

مورد دیگری با همین کاربرد مربوط به پادشاهی منوچهر است که زال خطاب به رستم چنین می‌گوید:

چنین گفت مر زال را کای پسر　　نگر تا نباشی به جز دادگر

به فرمان شاهان دل آراسته　　خرد را گزین کرده بر خواسته

(فردوسی، دفتر یکم: ۲۷۴، ابیات ۱۵۶۸ و ۱۵۶۹)

همان‌گونه که پیشتر دیدیم در داستان برهمن نیز خواسته در مقابل خرد قرار گرفته است:

گر این آمدنت از پی خواسته‌ست　　خرد بی‌گمان نزد تو کاسته‌ست

بر ما شکیبایی و دانش‌ست　　ز دانش روان‌ها پر از رامش‌ست

البته در اینجا منظور برهمنان این بوده که اگر اسکندر به دنبال ثروت به سرزمین آن‌ها لشکر کشیده نشانه‌ی بی‌خردی او است چرا که آن‌ها ثروتی جز دانش ندارند. با این حال، برهمنان به طور ضمنی دانش را برتر از خواسته می‌دانند و ابیاتی که در ادامه در گفتگوی اسکندر و برهمن درباره‌ی آز و تقابل آن با خرد آمده است، مهر تأییدی بر این رویکرد آن‌ها می‌زند. خالقی مطلق نیز نکاتی را درباره‌ی خواسته متذکر شده است:

«در باورداشت‌های ایرانیان باستان درباره‌ی مال و ثروت آرای گوناگون هست. یکی اینکه میگفتند دانش و خواسته متغایراند: دانش و خواسته‌ست نرگس و گل + که به یک جای نشکفند بهم/ هر که را دانش‌ست خواسته نیست + و آنکه

را خواسته‌ست دانش کم (لازار،/اشعار پراکنده (شهید بلخی)...دیگر اینکه می‌گفتند: که را خواسته، کارش آراسته...» (خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

مجموع این شواهد نشان می‌دهد که در *شاهنامه* نیز استفاده از خواسته با متون فارسی میانه هم‌خوانی دارد: خواسته مفهومی منفی نیست اما در مواردی که در معنی ثروت‌اندوزی به صورت افراطی به کار می‌رود، مفهوم آن منفی و معادل آز می‌شود و در مقابل خرد قرار می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

خرد یکی از کهن‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم فرهنگی و دینی ایرانیان باستان و دارای کارکردهای گسترده بوده است. این مفهوم با وجود تحولات معنایی در گذر قرن‌ها از دوران پیش از جدایی اقوام هندوایرانی تا امروز نقش بسیار مهمی را در فرهنگ و جهان‌بینی ایرانیان داشته است. از سوی دیگر، آز تداعی‌گر افراط در نیازهای غریزی انسان همانند خوراک، میل جنسی و مال و جاه بوده است. البته آز در منابع باقی‌مانده، قدمت خرد را ندارد اما در منابع متأخرتر به تدریج اهمیت بیشتری به دست می‌آورد تا جایی که علاوه بر دیو تبدیل به مفهومی انتزاعی و همچنین دارای جنبه‌های مختلف می‌شود. در اینجا است که در اندیشه‌ی ایرانیان، خرد تبدیل به بهترین ابزاری می‌شود که شخص برای غلبه بر آز می‌تواند از آن بهره ببرد؛ به عبارت دیگر آز نیرویی درون فرد است که او را اسیر برآورده کردن غرایز خود می‌کند و خرد، برای مهار این نیروی غریزی او را یاری می‌دهد. برخی از منابع فارسی میانه‌ی زرتشتی باقی‌مانده که دربردارنده‌ی آز هستند، شواهدی از تقابل میان خرد و آز دارند. مانی هم که تحت تأثیر اندیشه‌های ریاضت‌ورزانه، روان انسان را اسیر مادّه می‌دید از دیو آز در باورهای خود بهره‌ی بسیار برد و حتی دیو آز در دین مانوی نسبت به دین زرتشتی اهمیت بیشتری یافت؛ او نیز با اقتباس از دین زرتشتی یا اندیشه‌ی زروانی در دین زرتشتی، خرد و دانش را وسیله‌ی مناسبی برای غلبه بر آز می‌دید.

از میان منابع موجود، منبعی که بیشترین شواهد را از تقابل میان آز و خرد در بر دارد، *شاهنامه* است. بررسی تقابل آز و خرد در *شاهنامه* نشان‌گر شباهت‌های مفهومی زیادی میان *شاهنامه* و منابع فارسی میانه بر سر این مسئله است. شاهنامه‌شناسان برجسته‌ای با ارائه‌ی دلایل فراوان نشان داده‌اند که *شاهنامه* اثری بر اساس منابع مکتوب بوده است. همچنین فردوسی به طور مستقیم از منابع فارسی میانه استفاده نکرده و منبع اصلی او یعنی *شاهنامه‌ی ابومنصوری* نیز بر اساس منابع غیردینی فارسی میانه و به زبان فارسی دری نوشته شده بود. این موضوعات نشان می‌دهد که در گزارش‌های برخی از منابع غیر دینی فارسی میانه که فردوسی به طور غیر مستقیم از آن‌ها بهره برده بود و بیشتر آن‌ها باقی نمانده‌اند، خرد و آز در تقابل با هم قرار داشته‌اند؛ این موضوع به نوبه‌ی خود نشان می‌دهد که تقابل آز و خرد وارد ادبیات غیر دینی دوران ساسانی شده بود و هر چند این تقابل ریشه در جهان‌بینی دین زرتشتی یا شاید اندیشه‌ی زروانی داشت اما محدود به آن نماند: طبیعتاً دین زرتشتی باعث گسترش مفاهیم آز و خرد و تقابل آن‌ها در ایران باستان شده بود اما در عین حال، این مفاهیم فراتر از مسائل دینی گسترش یافتند و تبدیل به عناصری مهم در فرهنگ شدند و حتی در دوران اسلامی که دین زرتشتی رو به افول بود، اهمیت خود را حفظ کردند. از طرف دیگر، این نتایج خود نشان می‌دهند که نقش *شاهنامه* در حفظ و انتقال برخی از گزارش‌های دربردارنده‌ی مسائل فرهنگی دوران باستان بسیار مهم بوده است.

یادداشت‌ها

۱. از این پس در این مقاله هر جا که واژه‌ی *شاهنامه* را به کار برده‌ایم، منظورمان *شاهنامه‌ی* فردوسی است.

۲. به عنوان نمونه این بیت از حافظ را ببینید:

سالها پیروی مذهب رندان کردم تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم

(خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۹۳۰)

این حکایت از بوستان سعدی نیز درباره‌ی فردی خردمند است که به ترک آز می‌پردازد:

خردمند مردی در اقصای شام گرفت از جهان کنج غاری مقام
بصبرش در آن کنج تار یک جای بگنج قناعت فرو رفته پای
شنیدم که نامش خدادوست بود ملک‌سیرتی آدمی پوست بود
بزرگان نهادند سر بر درش که در می نیامد بدرها سرش
تمنا کند عارف پاکباز بدریوزه از خویشتن ترک آز

(سعدی، ۱۳۷۷: ۲۱۳)

۳. به عنوان نمونه، در مورد نظر برخی از ایران‌شناسان غربی مبنی بر غلبه‌ی سنت شفاهی در نگارش *شاهنامه* نک: Davidson, 1994؛ Davis, 1996: 48-57. با این حال، این نظر به دلیل نادیده گرفتن و یا تغییر دادن برخی از بدیهیات مانند زمان نگارش اثر ثعالبی و یا رد استفاده‌ی ثعالبی و فردوسی از *شاهنامه‌ی ابومنصوری* به عنوان منبعی مشترک، و ایرادات بسیار دیگر با اقبال چندانی مواجه نشده است. برخی از پژوهش‌گران، از جمله امیدسالار (۱۳۷۴: ۴۳۶–۴۵۷)، خالقی مطلق (۱۳۷۷: ۵۱۲–۵۳۹) و خطیبی (۱۳۸۱: ۵۴– ۷۳) به خوبی استدلال‌های ایشان را رد کرده‌اند و منبع اصلی یا تنها منبع فردوسی را *شاهنامه‌ی ابومنصوری* دانسته‌اند. همان‌گونه که آیدنلو (۱۳۸۲: ۸۶) بیان کرده شواهد استفاده‌ی فردوسی از *شاهنامه‌ی ابومنصوری* به عنوان منبع اصلی کار خود آن‌قدر زیاد است که «هر گونه تردید و انکار در این باب، مصداق هیاهوی بسیار از برای هیچ خواهد بود». وی در این مقاله، نظریات اصلی درباره‌ی موضوع منابع فردوسی را تجزیه و تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده که منبع اصلی فردوسی، *شاهنامه‌ی ابومنصوری* بوده است اما در دوره‌ی دوم کار بر روی *شاهنامه* (۳۸۴–۴۰۰ ه.ق) از منابع مکتوب دیگری نیز بهره برده است (همان: ۱۴۹–۱۸۵).

۴. برای مشاهده‌ی بحثی مفصل‌تر درباره‌ی ترکیب آز و نیاز در *شاهنامه‌ی فردوسی* نک: غضنفری، ۱۳۹۵: ۸۰–۸۵.

۵. ق. س. غضنفری، ۱۳۹۵: ۸۱–۸۳.

۶. یزدانی‌راد و رنجبر جمال‌آبادی تحلیل مفصلی از تقابل آز و خرد در داستان جمشید و ضحاک ارائه داده‌اند (۱۳۹۵: ۱۹۳–۱۹۵) اما همان‌گونه که در بخش پیشینه‌ی پژوهش اشاره کردیم، ایراد تحلیل ایشان آن است که با استفاده از گزارش گاهان درباره‌ی گناه جمشید در معرفی گوشت‌خواری، نظام فکری ایرانیان باستان را ریاضت‌گرا و مطلقاً مخالف گوشت‌خواری در نظر گرفته‌اند.

7. *DKM*: 68, 15; 123, 8; 142, 20; 244, 13; 247, 14; 292, 13; 293, 21; 295, 15; 302, 2; 312, 3; 311, 11; 440, 14.

۸. نمونه‌های زیادی از کاربرد آز در متون مانوی را می‌توان در کتاب *ادبیات مانوی* (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴) مشاهده کرد.

۹. برای دیدن دو نمونه‌ی دیگر نک: همان: ۳۳۸؛ ۳۴۰.

منابع

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «تأملاتی درباره‌ی منابع و شیوه‌ی کار فردوسی». *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ۴۷ (۱۹۲)، ۱۴۹– ۱۸۵.

ـــــــــــ (۱۳۸۸). «نکته‌هایی از روایات پایان کار ضحاک». *کاوش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی*، ۱۰ (۱۸)، ۹–۴۸.

امیدسالار، محمود. (۱۳۷۴). «ایران‌شناسی در غرب». *ایران‌شناسی*، ۷(۲۷)، ۴۳۶–۴۵۷.

بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل‌پور. (۱۳۹۴). *ادبیات مانوی*. تهران: کارنامه.

خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۸۴). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.

خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۷۷). «در پیرامون منابع فردوسی». *ایران‌شناسی*، ۱۰ (۳۹)، ۵۱۲–۵۳۹.

ـــــــــــ (۱۳۹۶) *یادداشت‌های شاهنامه*. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). «یکی نامه بود از گه باستان». *نامه‌ی فرهنگستان*، ۵(۳)، ۵۴–۷۳.

ـــــــــــ (۱۳۹۰). «همه تا در آز رفته فراز (یک معنی ناشناخته‌ی آز در داستان رستم و سهراب)». *جستارهای ادبی*، (۱۷۴)، ۱۰۱–۱۱۱.

زادسپرم. (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپرم*. ترجمه‌ی محمدتقی راشدمحصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح‌ابن عبدالله. (۱۳۷۷). *کلیات سعدی*. به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: سوره.

شجری، رضا. (۱۳۸۲). «تحلیل و بررسی عنصر آز در شاهنامه‌ی فردوسی». *پژوهش‌های ادبی*، (۱)، ۶۵–۸۲.

غضنفری، کلثوم. (۱۳۹۵). *بن‌مایه‌های دینی ایران باستان در شاهنامه*. تهران: دانشگاه تهران.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

گشتاسب، فرزانه و نادیا حاجی‌پور. (۱۳۹۲). *اندرز اوشنر دانا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـــــــــــ (۱۳۹۹). *متون پهلوی، آوانویسی و ترجمه فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (چاپ نشده، دسترسی در پایگاه دادگان پارسیگ).

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۸). «خرد بهتر از هرچه ایزدت داد». *پاژ*، (۷ و ۸)، ۹–۱۸.

هینلز، جان راسل. (۱۳۹۱). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

یزدانی‌راد، علی و عاطفه رنجبر جمال‌آبادی. (۱۳۹۷). «مضمون تقابل آز و خرد و جایگاه آن در اندیشه‌ی ایرانشهری». *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۰ (۱)، ۱۷۹–۲۰۲.

Ahmadi, A. (2014). "Avestan Xratu". *Iranian Studies*, Vol. 47, No. 6, pp. 903-913.

Asmussen, J. P. (1987). "Āz". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III/2, pp. 168-169.

Bryder, P. (2005). "Manicheism iv. Buddhist Elements in". *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at http://www.iranicaonline.org/articles/manicheism-iii-buddhist-elements-in

Bailey, H. W. (1943) *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*. Oxford: Clarendon Press.

Boyce, M. (1984). "Ahura Mazdā". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. I/7, pp. 684-687.

----------. (1979) Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices. London.

Davidson, O. M. (1994) *Poet and Hero in the Persian Book of Kings*. Cornell University Press.

Davis, D. (1996). "The problem of Ferdowsi's sources". *Journal of the American Oriental Society*, vol. 116, no. 1, pp. 48-57.

Dhalla, M. N. (1914) Zoroastrian Theology, From the Earliest Times to the Present Day. New York.

DKM. (1911) The Complete Text of the Pahlavi Dinkard. ed. D. M. Madan. 2 vols, Bombay.

Duchesne-Guillemin, J. (1953) Ormazd et Ahriman, L'aventure dualiste dans l'antiquité. Paris.

Gnoli, G. (1984). "L'évolution du dualisme iranien et le problème zurvanite". RHR 201, pp. 115-138.

Gnoli, G. (1996). "Dualism". *Encyclopaedia Iranica*, vol. VII/ 6, pp. 576-582.

Gray, L. H. (1927). "The 'Ahurian' and 'Daevian' Vocabularies in the Avesta". JRAS, pp. 427-441.

Haloun, A. and W. B. Henning. (1952). "The Compendium of the Doctrines and Styles of the Teaching of Mani, the Buddha of Light". *Asia Major*. N. S. 3. pp. 184-212.

Henning, W. B. (1951) Zoroaster, Politician or Witch-Doctor?. London.

Herrenschmidt, C. (1987). "Once upon a Time, Zoroaster". History and Anthropology 3, pp. 209-237.

Hintze, A. (2014). "Monotheism in the Zoroastrian Way". *Journal of the Royal Asiatic Society*, vol. 24, pp. 225-249.

Kanga, K. E. (2001) *Yasht-bā-maāni: Transliterated and translated into English with grammatical and explanatory notes* (M. F. Kanga, tr.). Bombay: Trustees of the Parsi Punchayat Funds and Properties.

Kanga, S. N. (1954). "The Doctrine of Dualism in the Gathas". In Prof. A. V. W. Jackson Memorial Volume, Bombay, pp. 171-186.

Kellens, J., (1996). "DRUJ". *Encyclopaedia Iranica*, vol. VII/6, pp. 562-563.

Massetti, L. (2022). "A Comparative Lens on ΚΡΑΤΥΣ ΑΡΓΕΪΦΟΝΤΗΣ: Meaning, Etymology and Phraseology". *The Classical quarterly* 72 (2), pp. 1-10.

Moulton, J. H. (1913) Early Zoroastrianism. London.

Piras, A. (2018). "Sealing the Body: Theory and Practices of Manichaean Asceticism". *Religion in the Roman Empire* 4 (1): 28-44.

Schlerath, B. and P. O. Skjærvø. (1987). "AŠA". Encyclopædia Iranica, II/7, pp. 694-696.

Schmitt, R. and Ž. Amuzgar (1993). Cooking: I. Ancient Iran; II. In Pahlavi Literature. Encyclopaedia Iranica, Vol. VI/3. pp. 246-250.

Scott, D. A. (1985). "Manichaean Views of Buddhism". History of Religions 25, pp. 99-115.

Shaked, Sh. (1994) Dualism in Transformation. Varieties of Religion in Sasanian Iran. London.

Skjærvø, P. O. (1994). "Venus and the Buddha, or how many Steps to Nirvana? Some Buddhist Elements in Manichean Literature". Ed. P. Vavroušek, in *Iranian and Indo-European Studies, Memorial Volume of Otakar Klíma*, Prague, pp. 239-254.

Spiegel, F. (1887) Die arische Periode und ihre Zustände. Leipzig.

Sundermann, W. (2009). "MANI". *Encyclopaedia Iranica*:
http://www.iranicaonline.org/articles/mani-founder-manicheism

Wolff, F. (1935) *Glossar zu Firdosis Schahname*. *Berlin*: Reichsdruckerei.

Zaehner, R. C. (1955) Zurvan, A Zoroastrian Dilemma.